

نمایش تصویر نوجوان

در سینمای قبل از انقلاب اسلامی

حمید شمس

(درام) آشفته بود و ساخت سینمایی ضعیفی داشت، اما به لحاظ نقش به نسبت طولانی یک کودک، از اولین فیلم‌هایی به حساب می‌آید که به حضور خردسالان پرداخته است. این فیلم حکایت دختر خردسالی است که برای تهیه دارو به داروخانه مراجعه می‌کند و داروخانه‌چی به جای دارو و در اثر سهل‌انگاری، یک دوی سمی به او می‌دهد و کل ماجرای فیلم در مورد مطلع کردن خانواده دختر از این جریان و امتناع از مصرف داروست.

نشان دادن چهره‌های معصوم از دخترک و عرضه صحنه‌های عاطفی در ارتباط با او از ویژگی‌های فیلم بیم و امید است. در این اثر و آثار مشابهی که بعدها تولید شدند، به بعضی از اعمال کودکان توجه شده است، اما در هیچ کدام افکار، گفتار و رفتار کودک و نوجوان مطرح نبوده است. فیلم‌های «دروغ‌گوی کوچولو» (نظام فاطمی) و «چاکر شما کوچولو» (رحیم روشنیان)، «بابا نان داد» (امان منطقی) و «می‌رم بابا بخرم» (امان منطقی) از این جمله‌اند.

وجود کودکان و نوجوانان در فیلم‌های سینمایی پیش از انقلاب اسلامی موجبات پایداری سینمای مختص کودکان و نوجوانان را فراهم نیاورد، بلکه فیلم‌هایی مانند «بهشت دور نیست» (اسماعیل ریاحی)، «مادر فداکار» (ابراهیم باقری)، «مادر دوستت دارم» (داریوش کوشان) و «من مادرم» (نسیمیان) تنها به گیشه محدود شدند.

در دهه ۴۰ توجه به کودک و نوجوان و طرح امیال و خواسته‌های آن‌ها به صورتی جدی مطرح شد. در این دهه سطح آگاهی‌های اجتماعی باعث پیدایش جماعتی از روشنفکران شد و طبع و نشر کتاب‌های ترجمه‌ای، به‌ظهور رسیدن نشریاتی مستقل در خصوص کودکان، همه‌گیر شدن تماشای تلویزیون، رشد کمی مطبوعات و همه این مسائل نگرشی ژرف را به اقشار کم‌سن و سال جامعه موجب شد.

اما سال ۱۳۴۱ با فیلم «موش دم‌بریده» ساخته جعفر

سینمای قبل از انقلاب اسلامی سرگذشت غمباری دارد که مشخصه اصلی آن تجارت‌زدگی و ابتذال بوده است. سینمای ایران به واسطه اشغال متفقین و ورود فرهنگ بیگانه، تا سال‌ها عرصه و جولانگاه کلاه‌مخملی‌ها، رقاصه‌ها، چاقوکش‌ها و سرمایه‌داران بود. پرده نقره‌ای سینماها را حضور لمپن‌های آسمان‌جل، و فیلم‌های مقلد از هند لجن‌مال کرده بود و تاجرپیشه‌های فیلم‌ساز با تولید فیلم‌های آبگوشتی و جاهلی عربده‌های مستانه سر می‌دادند. این روند تا اوایل سال ۱۳۴۰ همچنان ادامه داشت و در این سال از طریق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و کاخ جوانان، جوانان علاقه‌مند فرصتی یافتند تا به‌غیر از شیوه فیلم فارسی، به زبانی دیگر سخن بگویند. البته این امر تا سال‌ها حالتی درونی داشته و اختناق دوره پهلوی اجازه علنی شدن صدای هیچ انتقاد و اعتراضی را نمی‌داد. سینمای ایران باید در چارچوبی مشخص و با استفاده از موضوع (سوژه)‌های فرمایشی و در جهتی خاص حرکت می‌کرد. بدیهی است، در وضعیتی که سینمای یک کشور نمایشگر و اشاعه‌دهنده فساد و فحشا باشد، نمی‌توان سراغی از سینمایی با عنوان کودکان و نوجوانان گرفت، چرا که هویت سینمایی کاملاً متعلق به ایران، به دلیل خیل آثار تقلیدی از سینمای بیگانه، هنوز بحث‌انگیز است.

لذا پر واضح است، آنچه در فیلم‌های قبل از انقلاب اسلامی به جوانان و نوجوانان و کودکان یاد داده می‌شد، مسائلی در ارتباط با رقص و آواز و غرایز و کافه و دعوای خانوادگی و دزدی و فحشا بوده و این مسائل به دنیای کودکان و نوجوانان ربطی نداشته‌اند. به‌رحال، برای تبیین سینمای کودکان و نوجوان ضروری است دنبال حضور پررنگ کودک در سال‌های بعد از ۱۳۳۹ در سینمای ایران بگردیم. چرا که تا سال ۱۳۳۹ در سینمای ایران فیلمی که به کودکان و نوجوانان به‌صورت اصولی پرداخته باشد، وجود ندارد.

فیلم «بیم و امید» محصول اطلس فیلم یک نمایش

تجارتچی که یک اثر نقاشی متحرک است، کار تهیه آثار پویانمایی به‌طور رسمی در ایران آغاز شد. موش دم‌بریده محصول اداره سینمایی وزارت فرهنگ و هنر بود و با انگیزه توجه به کودکان و نوجوانان ساخته شده بود. این فیلم داستان یک موش دم‌بریده است. موش برای وصل کردن مجدد دم خود به موجودات گوناگونی مراجعه می‌کند، اما هیچ‌کدام قادر به انجام کاری برای او نیستند و در انتها موش با اراده خود و پس از کسب تجاربی، صاحب دم جدیدی می‌شود. این فیلم مضمون تکیه به خودداشتن

و رؤیای «به‌پای خویش ایستادن» را مدنظر داشت. در دهه ۵۰ شمسی اما اوضاع تغییر کرد. گونه کودک و نوجوان به‌طور عمده تحت تأثیر «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» است. کانون، هم فیلم کوتاه و هم پویانمایی و هم ادبیات و هم فیلم‌های آموزش و درام و شعر برای کودک و نوجوان تولید می‌کرد.

در سال ۱۳۵۱ فیلم «سفر» (تولید کانون با نویسندگی فیلم‌نامه و کارگردانی **بهرام بیضایی**) از مهم‌ترین این آثار در ابتدای دهه ۵۰ است. این اثر قصه فرار از تلخی‌هاست در قالب سرنوشت محتوم دو پسر که یکی در آرزوی یافتن پدر و مادر و دیگری در حسرت یافتن شغلی آبرومند و مناسب است. آن دو باید در طول سفر تجربه‌ها بیندوزند و قابلیت‌های خود را بارور سازند. کندوکاو در روحیه و توان کودکان به‌منظور ارائه تصویری واقعی از زندگی آن‌ها و همچنین درک و عرضه آمل و توانمندی‌هایشان از ویژگی‌های مثبت فیلم سفر است. سفر داستانی به‌ظاهر ساده دارد، اما همچون دیگر آثار بیضایی، از سمبل و تمثیل بهره می‌گیرد.

«یک نقطه سبز» (تولید کانون و به نویسندگی فیلم‌نامه و کارگردانی مرتضی ممیز) داستانی آموزشی است که می‌کوشد از طریق طرح و رنگ، مفاهیمی را به مخاطب خود القا کند؛ مجموعه‌ای از نقاط سیاه، یک نقطه سبز را احاطه کرده‌اند و نقطه سبز آن‌قدر تلاش می‌کند تا سبزی را بر کل زمینه حاکم گرداند. فیلم از مفهوم خوبی برخوردار است، اما به‌هیچ‌عنوان برای کودک و نوجوان، آن‌هم در سال ۱۳۵۱، جذاب و قابل‌درک نیست.

در سال ۱۳۵۲ فیلم فارسی‌سازان یک اثر در ارتباط با کودکان و نوجوانان تحویل جامعه می‌دهند. این فیلم که «جنگجویان کوچولو» نام دارد و «اسماعیل کوشان» فیلم‌نامه آن را نوشته و تهیه و کارگردانی کرده است، به طریق ۳۵ میلی‌متری، رنگی و در ۹۸ دقیقه ساخته شده و در آن به نقش بچه‌ها در مقابله با مهاجمان به کشور پرداخته شده است. کودکان و نوجوانان در این فیلم نقشی حاشیه‌ای و در جهت خدمت به پادشاهان دارند.

فیلم «اون شب که بارون اومد» (حماسه روستازاده گرگانی و محصول اداره کل تولید فیلم و عکس و اسلاید وزارت فرهنگ و هنر، به نویسندگی و کارگردانی و تدوینگری **کامران شیردل**) داستان یک پسر روستایی است که با آتش‌زدن کنش راننده قطار را از خرابی ریل آگاه می‌کند تا از تصادف نجات باید. مسئولان راه‌آهن عمل توقف قطار را به خود نسبت می‌دهند. استاندار پسرک را قهرمان می‌داند. فرماندار



فیلم «سفر»

بیش از پیش نمایان است، نماهای (شات‌های) غریبی از فقر نمایش می‌دهد که نوعی زیبنمایی از زشتی محسوب می‌شوند. فیلم «تجربه» اثری سینمایی از نوع نواواقع‌گرایی (نئورئالیسم) ایتالیاست. **نادری** خودش بارها گفته بود که جوانی او به ولگردی و آس و پاسی گذشته است و با فیلم «مرثیه» به سینمای دلخواهش، یعنی سینمای از نوع فیلم «تنگنا»، بازگشته است. لذا از این نظر است که کیارستمی در فیلم تجربه، دائماً تنگنایی را با شکل‌های گوناگون نشان می‌دهد که عمده آن‌ها نیز نماهایی هستند که از پای شخصیت‌ها (کاراکترها) گرفته است. پا نماد حرکت است، اما کارگردان به عمد روی پا زوم می‌کند؛ طوری که انگار سکون و تنگی و گشایش‌ناپذیری وجود دارد.

پایان تلخ فیلم‌های کیارستمی شاید از نظر هواداران سینمای کیارستمی نوعی مقابله با مرام (ایدئولوژی) رسمی حکومت وقت باشد که می‌خواست بگوید ملت ایران از حرکت به سوی تمدن بزرگ احساس خوشبختی می‌کند! اما تحقیر و قهرمان‌سوزی قشر پایین از سوی طبقه ثروتمند و بورژوا از اهداف سینمای آن دوران بود؛ همان‌گونه که نفرت نوجوان فیلم «تجربه» از صاحب‌کارش در شکل کینه‌جویانه آب‌دهان انداختن در لیوان او جلوه‌گر می‌شود.

محمد سعی می‌کند ادای آدم‌بزرگ‌ها را در بیاورد؛ سینما می‌رود و سیگار می‌کشد تا توجه دختر را جلب کند، اما وقتی با سردی دختر روبه‌رو می‌شود، از عکاسی هم خود را می‌رانند؛ طوری که گویا از زندان آزاد شده است و به بهانه آغاز کردن زندگی نو وارد محیطی دهشتناک‌تر و فلاکت‌بارتر از زندان می‌شود.

کیارستمی به موضوع بلوغ و درک جنسی نوجوان به‌مثابه احساس جرم نگاه کرده است، نه احساس شرم. و این موضوع به‌صورتی سمج در خودآگاه او باقی مانده است (نمای پایان سرد فیلم).

ناکامی جنسی قهرمان فیلم که به موقعیت طبقاتی او بی‌ارتباط نیست نیز از تم‌های رایج آن دوره است که اوج آن فیلم «زیر پوست شب» اثر **فریدون گله** است.

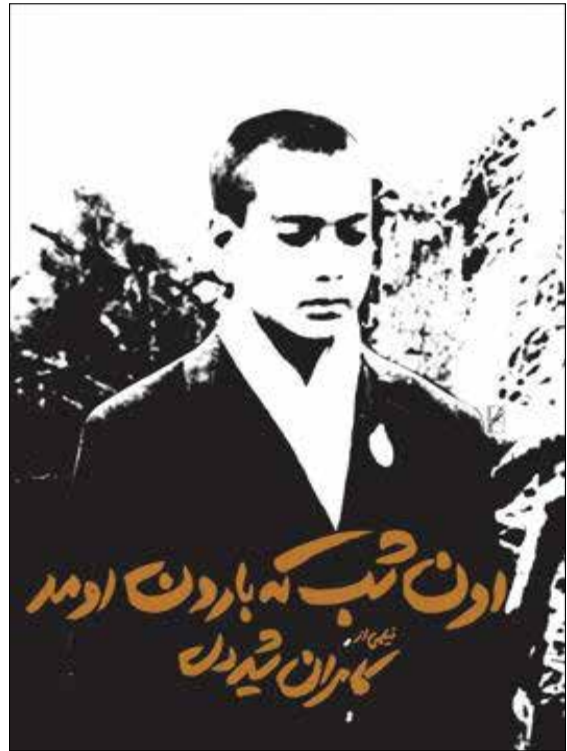
اما فیلم فرمگرا و نمادین «استقلال»، محصول کانون و به کارگردانی پرویز نادری، درباره زندگی مشترک دو نفر است که در یک سیاره به بن‌بست می‌رسند. اختلاف میان آن‌ها سبب دونیم‌شدن سیاره می‌شود، قدرت جاذبه از بین می‌رود و زندگی آن دو همسایه نیز به مخاطره می‌افتد. فیلم به لحاظ مضمون و پرداخت اثری بسیار تأثیرگذار است. فیلم یادشده از جمله آثاری است که حرف خود را با استفاده از زبان رمز و استعاره عنوان می‌کند و در رده فیلم‌های روشنفکری قرار می‌گیرد. فیلم «من آنم که...»



هم پسرک و هم مسئولان راه‌آهن ناحیه را در این عمل قهرمانانه سهیم می‌داند. «اون شب که بارون اومد» یک فیلم مستند تحقیقی خوب درباره یک کودک قهرمان است که مخاطبان آن را همه افراد جامعه تشکیل می‌دهند. این فیلم به لحاظ مضمون و ساخت مدت‌ها توقیف بود تا آنکه بعد از انقلاب اسلامی از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد.

فیلم «تجربه» (محصول کانون و به کارگردانی **عباس کیارستمی**). **پرویز نادری** نویسنده و فیلم‌ساز غریزی است و با سابقه عکاسی‌اش که به‌خصوص در این فیلم





(محصول کانون و به کارگردانی **علی اکبر صادقی**) یک پویانمایی داستانی است که با طلوع خورشید دو لشکر مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند و رزم‌آوران هر دو جناح پا به میدان نبرد می‌گذارند و هم‌آورد می‌طلبند و هر کدام از بیم و هراس دیگری رجز می‌خوانند. «فیلم من آنم که ...» یک اثر پویانمایی زیباست محتوایی ارزشمند و ترکیب‌نماهای گویا از امتیازات آن هستند. در این فیلم پهلوانان دروغین تا دست از رجزخوانی نکشیده‌اند، پی‌درپی شکست می‌خورند و نابود می‌شوند.

اما فیلم «سازدهنی» محصول کانون و به کارگردانی امیر نادری، به لحاظ‌گیری داستانی و فضاهای ساخت سینمایی و واقع‌نگری فیلم‌ساز به مسائل اجتماعی، از جمله فیلم‌های بحث‌برانگیز سال ۱۳۵۲ بود. یک پسرچه صاحب یک سازدهنی می‌شود. این ساز وسیله‌ای می‌شود تا او به استثنای هم‌سن‌وسالانش بپردازد. «میرو» یکی از این بچه‌های محروم است که برای ساز زدن تن به سواری‌دادن پسرک صاحب ساز می‌دهد، اما در انتها تصمیم می‌گیرد از تحقیرشدن خود جلوگیری کند. لذا مقابل پسرک مذکور می‌ایستد و سازدهنی را به دریا می‌اندازد.

سال ۱۳۵۳ در عرصه سینمای متعلق به کودکان و نوجوانان، سال بسیار پرباری بود. در این سال توجه به اقبال‌یادشده و عنایت مراکز آموزشی و سینمایی به مقوله فیلم و سینما و نقش تربیتی و آموزشی آن تولید فیلم‌های

به‌نسبت زیادی را باعث شد. در آن سال تنها بالغ بر ۲۲ فیلم کوتاه داستانی، پویانمایی و سینمایی عرضه شدند. دو فیلم از این آثار، یعنی «مرغ ماهی‌خوار» و «مسافر» را معرفی می‌کنیم:

«مرغ ماهی‌خوار» تولید مرکز سینمایی هنرهای زیبای کشور، به کارگردانی **جعفر تجارچی**، داستان مرغ ماهی‌خوار پیرشده‌ای است که دیگر چون گذشته توانایی شکار ماهی را ندارد. به همین دلیل نقشه‌ای می‌کشد و با حیل و نیرنگ ماهی‌ها را فریب می‌دهد. خرچنگ نیز هوس می‌کند به همراه مرغ ماهی‌خوار به سرزمین موعود برود، اما بین راه و از فراز آسمان، استخوان ماهی‌هایی را می‌بیند که مرغ ماهی‌خوار آن‌ها را خورده است. و یک‌باره گردن جانور مکار را آن‌قدر می‌فشرد تا این جانور کشته می‌شود. ساخت فیلم یک‌دست و منسجم است و تصاویر نقاشی آن زیبا و چشم‌نواز است. این اثر برای مخاطبینش از عاقبت فریبکاری و نادرستی سخن می‌گوید و به آن‌ها می‌آموزد که هر چیزی را بدون دلیل و منطق قبول نکنند.

«مسافر» دیگر فیلم مهم آن سال است. محصول کانون و به نویسندگی عباس کیارستمی، **داریوش مهرجویی** و **فریدون دوستدار**؛ بر اساس داستان حیات پستی مدرسه عدل آفاق، نوشته فریدون دوستدار و به کارگردانی عباس کیارستمی. مسافر داستان نوجوانی به نام قاسم است. او برای اینکه بتواند از روستای خودشان به تهران سفر کند، برای رفتن به ورزشگاه (استادیوم)، مجبور است دست به دزدی بزند؛ ابتدا پول پدر که به خاطرش تنبیه می‌شود و سپس النگوی مادر. کمی بعد تصمیم می‌گیرد خودش پول در بیاورد. با دوربین از مردم عکس می‌اندازد و به تدریج پولش به حد کافی می‌رسد. با اتوبوس به ورزشگاه می‌آید، اما در نهایت خواب می‌ماند و به تماشای فوتبال نمی‌رسد... اشاره به گریز قاسم از شهرستان به تهران، به‌رغم تکیه بر کامل‌ترشدن او، می‌تواند برای کودکان و نوجوانان بدآموز باشد. همین‌طور هم صحنه‌هایی که پسرک برای به‌دست‌آوردن پول لازم دست به کلک و دزدی می‌زند.

فیلم مسافر تجربه‌ای در زندگی برای قاسم و تجربه‌ای مناسب برای کیارستمی در سینمای کودکان و نوجوانان بود. فیلم مسافر که اولین فیلم بلند اوست، همه مؤلفه‌های فضای فکری کانون پرورشی را داراست؛ قصه ندارد و ذیل همان قرائت نسبی‌گرایی و انفعال قرار می‌گیرد.

این فیلم در دوره‌ای ساخته‌شده است که طبقه متوسط در کشور در حال شکل‌گیری است. با کنکاشی در گزاره‌های محتوایی فیلم می‌توان به نتایج مطلوبی دست یافت که مهم‌ترین آن‌ها «قهرمان‌زدایی از قشر پایین و روستایی» است.